



آسیب‌شناسی دهه ۷۰ جنبش دانشجویی در گفت‌وگو با وحید جلیلی؛

اگر همدیگر را تصفیه نمی کردیم دوم خرداد بوجود نمی آمد

فضای عمومی
دانشگاه
امام‌صادق (ع)
فضای نسبتاً
آزادی بود اما
در بسیج چالشی
وجود داشت
بین بچه‌های
به اصطلاح
تندرو و بچه‌های
محافظه‌کار
و نزدیک‌تر
به سپاه. که
همان‌ها هم ما
را حذف کردند

فضای عمومی جنبش دانشجویی در دهه ۷۰، زمینه‌ها و چگونگی تأسیس بسیج دانشجویی و آسیب‌شناسی عدالتخواهی در جنبش دانشجویی مهم‌ترین محورهای این گفت‌وگو با وحید جلیلی است. وی ورودی سال ۷۰ رشته اقتصاد و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام است که به واسطه حضور پررنگ در فضای جنبش دانشجویی تجارب متعدد و خاطرات شنیدنی از آن برهه دارد. جلیلی در حال حاضر سردبیر ماهنامه راه می‌باشد لکن همچنان از معدود چهره‌های فرهنگی-سیاسی کشور است که ارتباط خود را با بدنه فعال دانشجویی حفظ کرده است. متن کامل این گفت‌وگو را از نظری می‌گذرانید:

که حزب‌اللهی‌ها و فضای جنبش دانشجویی فعال عمل کنند. مثلاً در دوره‌ای که آقای ناطق نوری رئیس مجلس بود، شایعه شد فهد پادشاه عربستان می‌خواهد بیاید ایران در حالی که در آن زمان روابط ایران و عربستان هنوز قطع بود. به توجه به این شرایط دفتر تحکیم بیانیه تندی داد و در مقابل نیز آقای ناطق نوری گفت دانشجوی غلط می‌کند بخواهد در سیاست خارجی دخالت کند و تکلیف تعیین کند که آقای فهد بیاید ایران یا نباید این نوع صحبت کردن نشان می‌داد که چه فضایی حاکم است. یا مثلاً شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی تلاش می‌کرد تظاهرات ۱۳ آبان را کاملاً از دست تحکیم‌ها خارج کند. ۱۳ آبان هر سال صبح‌ها تظاهرات عمومی بود که دانش آموزان را می‌آوردند و بعد از ظهر هم تظاهرات دفتر تحکیم بود که در آن شعارهای تندی علیه آمریکا هم می‌دادند. همین آقای دکتر فاتح که الان در انگلستان است روی یک وانت بار می‌رفت، شعار می‌داد: «نان که در خانه شاهانه‌اند، از درد مردم همه بیگانه‌اند اکاخ نشینان همه دین فروشند، بر آمریکا هرگز نمی‌خروشند!»

شما سال ۱۳۷۰ وارد دانشگاه شدید. در آن مقطع بسیج دانشجویی در دانشگاه تشکیل شده بود یا خیر؟
فرمان امام (ره) جهت تأسیس بسیج دانشجویی سال ۶۷ است ولی عملاً سال ۷۰ تشکیل شده است. امام (ره) که فرمان تشکیل بسیج دانشجویی را صادر کرد، معلوم نکرده بود که چه کسی مسئول تشکیل بسیج دانشجویی شود، لذا در همان زمان حیات ایشان دعوا شد، دفتر تحکیم می‌گفت ما باید بسیج را تشکیل دهیم، جهاد دانشگاهی هم ادعا داشت، وزارت علوم هم ادعا داشت، سپاه هم مدعی بود که بعداً خود امام تصریح کردند با پشتیبانی سپاه این کار

هاشمی موضع گرفتند که یکی از تریبون‌های اصلی شان روزنامه سلام (متعلق به موسوی خویینی‌ها) بود و یکی دیگر هم مجله بیان (متعلق به آقای محتشمی پور) بود که نقدهای رسانه‌ای و تئوریک را ارائه می‌دادند که بعضی‌هاشان هم بسیار تند بود و جالب است از اولین کسانی که به آقای سرروش حمله کرد نیز مجله بیان و آقای محتشمی پور بودند. در مجلس چهارم طیف موسوم به راست توانستند اکثریت مجلس را با شعار «طاعت از رهبری و حمایت از هاشمی» بدست آورند.

علت این تغییر رویکرد از سوی مردم را در چه می‌دانید؟ چرا مجلس چهارم در تهران یک نفر هم از لیست چپ‌ها نتوانست رای بیاورد؟

می‌توان گفت مردم خیلی در مواضع جناح چپ صداقت ندیده بودند و انتقادات آنها را بیشتر سیاسی تلقی می‌کردند. از طرف دیگر چپ‌ها یک نسبت درستی با ولایت فقیه برای خود تعریف نکردند، یعنی حداکثر این بود که ولی فقیه را تحمل می‌کردند. شاید ادیبان‌شان هم این نبود، ولی کم‌کم یک طیفی از بچه حزب‌اللهی‌هایی که برای چپ‌ها در تهران در انتخابات مجلس سوم رای ساخته بودند، با آنها مرز بندی پیدا کردند.

می‌شود گفت در آن زمان دانشگاه‌ها فضای کوچک شده جامعه بود؟ به عبارت دیگر دانشگاه امام صادق (ع) در آن برهه چه فضایی داشت؟

بطور کلی فضا در رکود بود. یعنی فضای فاصله گرفتن از فضای انقلابی و فعالیت اجتماعی و سیاسی وجود داشت. هر کس به فکر خودش بود که مدرکش را بگیرد و برود یک جایی جذب و استخدام شود، یعنی اصلاً توصیه نمی‌شد یا فضایی فراهم نمی‌شد

فضای عمومی کشور در آغاز دهه ۷۰ چگونه بود و این فضا چقدر در دانشگاه‌ها تأثیر داشت؟

راجع به آن دهه متأسفانه خیلی کم کار شده است. در حالی که انبوهی از عبرت‌ها و درس‌ها را خصوصاً برای نیروهای حزب‌اللهی در خودش دارد. سال ۷۰ سه سال از پایان جنگ می‌گذشت، دو سال از رحلت امام (ره) می‌گذشت، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور بود و طبیعتاً فضای فکری - فرهنگی کشور نیز متناسب با همان توسعه اقتصادی بود که در کشور قرار بود اتفاق بیفتد. از گفتار خود آقای هاشمی در نماز جمعه تافضای جدیدی که به تدریج داشت در شهرداری تهران به ریاست آقای کرباسچی به وجود می‌آمد. از طرف دیگر چند جریان آن زمان حضور داشتند. مجلس سوم اوج جریان‌های چپ بود. مجلسی بود که سال ۶۶ شکل گرفته بود. رئیسش آقای هاشمی بود که بعد از رئیس‌جمهور شدنش آقای کروبی رئیس شد و طیف غالب کاملاً چپ‌ها بودند که در آن مقطع با شعارهای «اسلام آمریکایی و اسلام ناب، جنگ فقر و غنا...» خودشان را نماینده اسلام ناب می‌دانستند. البته در این بین یک جریان دیگر نیز خود دولت آقای هاشمی بود که ترکیبی بود از راست و چپ که برآیندشان نیز خود آقای هاشمی بود و بتدریج نیز کارگزاران سازندگی ظهور کرد. در کنار اینها جریان راست حضور داشت که مهم‌ترین محوریتش جامعه روحانیت مبارز و جامعه اصناف بود، البته مؤتلفه و جامعه مدرسین هم حضور داشتند. در فضای دانشجویی هم مهم‌ترین جریان، جریان تحکیم بود که وابسته به جریان چپ بود و استحاله‌اش کم کم و به مرور جدی شد. چالش عمده‌ای هم که در فضای عمومی دانشجویی و فکری و فرهنگی وجود داشت، چالش‌های توسعه بود که چپ‌ها مقابل آقای

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشم‌انداز دانشجویی
از شهری زندگی و غربی زندگی تا انقلاب اسلامی



انجام شود. البته نگاه امام آن طور که در پیام آذر ۶۷ مشخص است این بود که بسیج دانشجویی و طلبه به بدنه بزرگ بسیج در کشور وصل باشد و آنها تحلیل‌هایشان را از این دو پایگاه فکری بگیرند ولی بعضی‌ها در سپاه این را برعکس فهمیدند و تلاش کردند این پویایی و محوریت را از بسیج دانشجویی و طلبه بگیرند و آنها را تحلیل بگیرد به جای تحلیلگر بار بیابان. بعضی بسیجی‌های دانشگاه امام صادق معطل سپاه نشده بودند و همان زمان اساسنامه‌ای را برای بسیج نوشتند که اگر الان نیز آن اساسنامه را پیدا کنید و بخوانید نشان می‌دهد دانشجویهای رزمنده وقتی که آمدند بسیج را تشکیل دهند با چه نگاهی آمدند. خیلی نگاه فکری و فرهنگی و علمی بود. مثلاً بحث علوم انسانی بود، اینکه ما باید علوم انسانی را متحول کنیم اما بعداً متأسفانه این فضا تا حد زیادی از بین رفت و در برخی مقاطع دغدغه‌های بچه‌های بسیج دانشجویی به مسائل مثل بدحجابی و... تقلیل یافت که این را من مفصلاً در مقاله «دین همه دین است» شرح داده‌ام. این را هم اضافه کنم که فضای آن سالها بسیار سنگین بود و خیلی نمی‌شد به رئیس‌جمهور نقد کرد چون آقای هاشمی معادل نظام دانسته می‌شد و تمام کارهای ایشان هم طوری جا افتاده بود که انگار صحیح است و نباید آن را نقد کرد. البته این دیگر به مرور کم شد و در سال‌های ۷۱ و ۷۲ فضا بهتر شد. اما تقریباً در دولت اول ایشان بچه حزب اللهی‌ها هنوز به این نرسیده بودند که می‌شود تابع ولایت و رهبری بود و در عین حال انتقاد هم به عملکرد دولت داشت. با این که چندین بار خود آقای این گرا را داد و از جمله در سخنرانی معروف عبرت‌های عاشورا گفت: «مر به معروف فقط فرهنگی نیست بلکه اقتصادی و سیاسی هم هست» اما بعضی‌ها این گرا را منحرف کردند و ظرفیت بسیج و حزب الله را هرنز بردند. این فضا ادامه داشت تا اینکه انتخابات دور دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی فرا رسید و آقای توکل کلیدها شد. حقیقت این است که ایشان در آن زمان کار مهمی انجام داد. توکل در عین قبول داشتن اصل نظام و ولایت فقیه منتقد دولت بود و سیاست‌های آیت‌الله هاشمی را نقد می‌کرد. لذا یک بدنه منتقد دولت در میان طرفداران نظام به طور جدی داشت شکل می‌گرفت که در عین حال شعرا اصلی‌شان نیز عدالت و عدالتخواهی بود. این گفتمان کم‌کم داشت جامی افتاد و اگر چه آقای توکل رأی نیابرد اما فضای خوبی شکل گرفت و آقای هاشمی فقط ۱۰ میلیون رأی آورد که کمترین رأی یک رئیس‌جمهور در ۱۰ دوره ریاست جمهوری است. از سوی دیگر نیز آقا در ۱۳ آبان سال ۷۲ یک سخنرانی کردند که خیلی معنادار بود. آقا گله کرد که چرا فضای دانشگاه‌ها بسته است؟ و فرمودند خدا لعنت کند کسانی را که می‌خواهند دانشگاه‌ها غیر سیاسی باشد و در ادامه نیز یک جمله خیلی کلیدی گفت که «شما دانشجویان باید مسائل را تحلیل کنید، هر چند غلط». در صورتی که بچه‌های سپاه بر این رفتارشان نسبت به بچه بسیجی‌های دانشگاه‌ها به زبان بی‌زبانی این بود که «تحلیل نکنید هر چند درست» می‌گفتند شما اصلاً چرا تحلیل کنید؟ ما در بولتن به شما آنچه را که باید بدانید می‌دهیم. ولی آقای توکل گفت تحلیل کنید هر چند غلط.

۱۱ در آن مقطع در دانشگاه امام صادق (ع) طیف غالب کدام بود؟
فضای عمومی دانشگاه امام صادق (ع) فضای نسبتاً آزادی بود اما در بسیج چالشی وجود داشت بین بچه‌های به اصطلاح تندرو و بچه‌های محافظه‌کار و نزدیک‌تر به سپاه. که همان‌ها هم ما را حذف کردند.

۱۲ چرا؟
در سال ۷۵، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) تنها جایی بود که مسئولش از طریق انتخابات میان خود اعضای بسیج معین می‌شد. یعنی از سال ۶۹ بچه‌ها خودشان انتخاب می‌کردند و سپاه خبر نداشت. سال ۷۵ نیز تیم ما یعنی تیم بسیجی‌های غیر محافظه‌کار رأی آوردند. اما طیفی که مقابل ما بودند پیش‌مسئولین سپاه رفته و ذهنیت آنها را نسبت به ما مخدوش کردند که اینها روشنفکر و ضد ولایت فقیه هستند! که بعد هم سپاه وارد شد و نگذاشت گروه ما مسئولیت مجموعه را برعهده بگیرد و در عمل ما کنار گذاشته شدیم. در آن زمان ما به این نتیجه رسیدیم بودیم که بسیج دانشجویی باید منتقد باشد و در قدم بعدی

نیز پتانسیل بچه حزب‌اللهی‌ها را در کشور از دست جناح راست خارج کند و این ظرفیت باید مستقیماً به خود اقا وصل شود. که به نظر من اگر آن حرکت اتفافی می‌افتاد و خط می‌شکست و نقد درون‌گفتمانی رواج پیدا می‌کرد دوم خرداد به شکل دیگری رقم می‌خورد و خیلی از اتفاقاتی که سال ۸۴ روی داد می‌توانست سالها زودتر رخ دهد و این موضوع جا نیفتاده بود که حزب اللهی و بسیجی در عین اعتقاد به اصل نظام و ولایت فقیه می‌تواند در نقد سیاست‌ها و کارهای اشتباه پیشقدم باشد. ظرفیت زیادی در بسیج چه در بسیج دانشجویی و چه در بسیج مساجد و... برای حضور و ظهور جدی‌تر در میدان‌های اصلی انقلاب وجود داشت ولی به خاطر محوریت نیروهای محافظه‌کار از دست رفت. جالب این بود که این مسئله محدود به بسیج دانشگاه امام صادق نبود و در دهها صدها پایگاه دیگر هم با شدت و ضعف می‌توانستید همین جور تصفیه‌ها و درگیری نیروهای حزب‌اللهی با همدیگر را ببینید.

۱۳ بعد از آن قضیه دیگر با بسیج ارتباط نداشتید؟
ما حضورمان را از دست نمی‌دادیم، حتی آن موقع باز تمامی جلسات عمومی بسیج را می‌رفتم. ارتباطمان را حفظ می‌کردیم. ضمن اینکه بسیجی بودن را فقط در عضو پایگاه بودن و کارت بسیج داشتن نمی‌دیدیم. خیلی کار بسیجی داشتیم که بعد از حذفمان از بسیج صوری انجام بدهیم. یکی از عناصری که بیشترین تأثیر را بر روی ما گذاشت، آوینی و سوره بود. از همان سال ۶۸ که منتشر شد، برای نسل جدیدی مثل ما که به جنگ نرسیده بودیم و می‌خواستیم گفتمان انقلاب اسلامی را درک کنیم، بسیار جالب بود. آوینی گستره کار بسیجی را خیلی وسعت داد و خصوصاً در راه‌های فکر و فرهنگ و هنر و رسانه را به عنوان میدان اصلی عدالتخواهی و کار بسیجی گشوده بود بنابراین طرد و حذف از سوی چند عنصر محافظه‌کار در یک پایگاه نیروی مقاومت ما را به بن بست نمی‌رساند.

۱۴ عملکرد فرمانده سپاه وقت، محسن رضایی در این زمینه چطور بود؟
محسن رضایی با این ادعا از سپاه بیرون آمد که من می‌خواهم نهضت فرهنگی راه بیندازم. ولی کسی به او نفقت شما که اینقدر



دغدغه فرهنگی دارید ۹ سال بسیج دانشجویی در دستتان بود، چرا کاری نکردید؟! بلکه به بدترین شکل بسیج را اداره کردید و انقلاب را از بسیاری ظرفیت‌هایی که بسیج و خصوصاً بسیج دانشجویی و طلبه داشت محروم کردید و به نیروهای محافظه‌کار و عمدتاً با نگاه‌های تهدید محور و امنیتی محوریت دادید. به نظر من بسیج موقعی راه افتاد که از درون جوشید. از بعد سال ۷۲ این زرمه‌ها در داخل بسیج شروع شده بود که چرا بسیجی را پیاده نظام جناح راست و یک نیروی انفعالی تعریف می‌کنید؟ ولی طول کشید که این حرف‌ها کم‌کم رسوب کند. یک نقطه عطفش هم جایی بود که آقای زاکانی و طیف همراهش به عنوان شورای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران خدمت حضرت آقا رفتند، آنجا یک سری انتقاداتی از سپاه داشتند حرف زاکانی این بود که می‌گویند ما حق نداریم براساس تحلیل خودمان عمل کنیم چون ممکن است اشتباه کنیم که آقا هم نهایتاً طرف دانشجویان را گرفت و این به آن خاطر بود که خود زاکانی فضای دانشجویی را درک کرده بود. ما البته به زاکانی انتقاد هم داشتیم. من بعداً که زاکانی رئیس بسیج دانشجویی کل کشور شد یک مناظره ۹ ساعته با زاکانی در مورد عملکرد بسیج دانشجویی در دانشگاه شریف داشتم که از ساعت ۷:۳۰ بعدازظهر شروع شد و تا ۱۱ شب طول کشید که در بین خود بچه بسیجی‌ها بود.

۱۱ به صورت جزئی چه موضوعی مورد مناقشه بود؟

من انتقاداتی داشتم ولی آقای زاکانی می‌گفت ببینید بسیج کجا بوده و ما آن را به کجا رساندیم. البته درست هم می‌گفت، ولی ایشان محدودیت‌های سپاه را قبول کرده بود و می‌گفت من همین‌ها را قبول دارم و با همین‌ها چندین قدم به جلو آمده‌ام. من هم می‌گفتم ظرفیت بسیار بیشتری از آن است که شما استفاده کردید و نیاز انقلاب هم بسیار بیشتر از آن چیزی است که مدیریت فعلی بسیج دارد ارائه می‌دهد. معتقد بودم نگاهی که آقای زاکانی مطرح می‌کند بوی محافظه‌کاری می‌دهد و نقطه قوتش به نقطه ضعفش تبدیل شده است یعنی کارهای کرده‌اش... که اصلاً به نسبت قبل قابل تحسین و تقدیر بود... را می‌بیند ولی همین مانع دیدن کارهای نکرده و ظرفیت‌های مغفول بسیج دانشجویی می‌شود. که البته بعد از آقای زاکانی هم متأسفانه روند خوبی در پیش گرفته نشد و بزرگاری که بلافاصله جانشین ایشان شد از همان ساختار سپاه بود و چندان روحیات دانشجویی مثل خود زاکانی را نداشت. به عبارت دیگر حضور فردی مثل زاکانی با توجه به سابقه فعالیت‌های دانشجویی و... در رأس سازمان بسیج دانشجویی یک استثنا بود نه یک رویه و قاعده. البته خوشبختانه الان پایگاه‌های بسیج در دانشگاه‌ها خصوصاً در تهران خیلی با اوایل دهه هفتاد فرق دارد و شاید بتوانم بگویم قابل مقایسه نیست و اگر دوباره محافظه‌کارها غلبه نکنند و بسیج را از خاصیت نیندازند به همت خود بچه‌های دانشجوی آنچه که امام در پیام آذر ۶۷ خواسته بود قابل پیگیری است.

۱۲ ارتباط شما با مؤسسان جنبش عدالتخواه دانشجویی نیز بسیار پررنگ بوده است. در این زمینه توضیح دهید.

از سال ۷۶ برای اینکه به سمت آینده حرکت کنیم، یک آسیب‌شناسی و تحلیلی از گذشته خودمان به دست آوردیم و به این نکته رسیدیم که مشکل اصلی، تقلیل اسلام فردی و اسلام اجتماعی است یا همان اسلام امریکایی و اسلام ناب. یعنی به تعبیر دیگر هویت خودمان را در آن برهه پیدا کردیم. ما مدت زیادی در دعواهای چپ و راست و... گم شده بودیم. من این را خیلی جاها گفته بودم و یکی از جاهایی که بحثم مورد استقبال قرار گرفت دانشگاه علم و صنعت بود و شاید هم این به خاطر این بود که بچه‌های مجمع حزب‌الله علم و صنعت هم یک دوره‌ای مثل خود ما در دانشگاه امام صادق (ع) را طی کرده بودند و تقریباً می‌شود گفت درد مشترک داشتیم. در خود دانشگاه امام صادق (ع) هم کم‌کم نیروهای آرمانگرا دوباره فعال شدند و حرکت‌های عدالتخواهانه دانشجویی رشد کرد. در مشهد هم طیفی از فعالیت‌های دانشجویی با محوریت عدالتخواهی شکل گرفت و با پیام ۸۱/۸۶ آقا جرقه ائتلاف و همبستگی بیشتر نیروهای حزب‌اللهی عدالتخواه در دانشگاه‌های مختلف کشور زده شد که بنده هم در کنار تعداد دیگری از دوستان رسانه‌ای و دانشگاهی و حوزوی در نشست‌ها و همایش‌های جنبش دعوت می‌شدیم و در خدمتشان بودیم.



شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
تلاش می‌کرد
تظاهرات
۱۳ آبان را
کاملاً از دست
تحکیمی‌ها خارج
کند.
۱۳ آبان هر
سال صبح‌ها
تظاهرات
عمومی بود که
دانش آموزان
را می‌آوردند
و بعد از ظهر
هم تظاهرات
دفتر تحکیم
بود که در آن
شعارهای تند
علیه امریکا
هم می‌دادند.
همین آقای دکتر
فاتح که الان در
انگلستان است
روی یک و انتصار
می‌رفت، شعار
می‌داد: «آنان که
در خانه شاهانه
اند، از درد مردم
همه بیگانه‌اند /
کاخ نشینان همه
دین فروشند،
بر امریکا هرگز
نمی‌خورند!»

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

جنبش دانشجویی از شهری زندگی و غرب زندگی تا انقلاب اسلامی

